

اصطلاحات موضوعه در فقه و حقوق اسلامی

سید محمد صادق طباطبائی

مقدمه

مشخص کرده است که علم حقوق فاقد آن است. فقه و حقوق اسلام می‌تواند به خوبی به عنوان یک نظام دقیق، اصیل، قوی و سیستماتیک، در برابر نظام‌های حقوقی موجود دنیا عرض اندام کند و خود را به صورت یک نظام پیشرفته به جامعه علمی معاصر بقبولاند و به مراکز علمی مطالعات حقوقی جهان کشانده شود، مشروط بر اینکه به صورتی صحیح و با استفاده از روشهای جدید عرضه شود.

وضع

وضع در لغت به معنای گذاشتن و قرار دادن است و در اصطلاح، عبارت است از «قرار دادن لفظی در برابر یک معنا و تخصیص لفظ به آن»^۱. مطابق این تعریف که بین منطقیان و اصولیان مشهور است، وضع، عمل و فعل واضح است؛ ولی محقق خراسانی آن را صفت لفظ می‌داند، آنجا که می‌گوید: «الوضع هو نحو اختصاص اللفظ بالمعنی و ارتباط خاص

در هر یک از دانشهای موجود، شمار زیادی از اصطلاحات خاص آن رشته وجود دارد که از طرف متخصصان و صاحب نظران آن علم، وضع و جعل شده است. هیچ دانشمند و محققى بدون استمداد از اصطلاحات، نمی‌تواند مقاصد خود را بیان کند و هیچ مبتدی و متعلمی بدون دانستن اصطلاحات یک دانش، پیشرفت و موفقیتی در آن زمینه به دست نمی‌آورد. اصطلاح در هر علمی در واقع کلید حل معمای آن علم به حساب می‌آید.

فقه و حقوق اسلامی نیز از این قانون کلی مستثنی نیست. علم فقه از گسترده‌ترین علوم اسلامی و دربردارنده مجموعه‌ای کامل از مباحثی است که در عرف علمی امروز، علم حقوق نامیده می‌شود. فقه، عهده‌دار تنظیم روابط میان افراد جامعه است و قوانین و مقررات حاکم بر زندگی بشر را از جهات گوناگون شامل می‌شود. فقه، روابط میان انسان با خدا را نیز در قالب احکامی متین

۱. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ۱۴۰۵ هـ.ق، نشر دانش اسلامی، قم، جلد اول، ص ۱۰؛ محمدی، دکتر ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۱۳۶۶، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ص ۳۱؛ فیض، دکتر علی‌رضا، مبانی فقه و اصول، ۱۳۶۹، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ص ۷۹.

بینهما^۲».

لفظ و معنی به برکت وضع، آنچنان با هم ملازمه پیدا می کنند و یا بهتر بگوییم، آنچنان با هم متحد می شوند که از تصور دال، مدلول تصور می شود و از تصور مدلول، دال.

گوینده یک کلام، نخست مدلول و مفهوم را در ذهن خود تصور می کند و سپس در سایه اتحاد لفظ و معنا، بی درنگ دال را تصور می کند و برای تفهیم به دیگران آن را به زبان می آورد و الفا می کند. شنوندگان ابتدا سخن او را که مشتمل بر الفاظ، و هر لفظی دال بر معنایی است، می شنوند و چون الفاظ آینه تمام نمای معانی اند و با معانی اتحادی ناگسستگی دارند، معانی به ذهنشان منتقل می شود.

واضع کیست؟

نزدیکی لفظ و معنا در ذهن، و اتحاد و تلازم آن دو، بسیاری از دانشمندان علم اصول را دچار حیرت کرده است و سؤال مهمی را به وجود آورده است که واضع الفاظ در هر زبان کیست؟ و این همه توان و قدرت را، در نزدیک کردن لفظ و معنا از کجا آورده است؟

صاحب نظران در پاسخ به این سؤال هم رأی نیستند؛ بلکه چهار نظریه داده اند و ما در این مقام، خلاصه این نظرات را از تفاسیر الفنون املی نقل می کنیم^۳:

نظریه اول: واضع همه الفاظ خداوند است، این نظریه از آن ابوالحسن اشعری و پیروان اوست. این مذهب را مذهب توقیع (توقیف) گویند؛ زیرا اینان معتقدند حق تعالی الفاظ را بیافرید و به ازای معانی وضع کرد و بندگان را به وسیله وحی بر آن آگاه گردانید، یا اینکه خود، اصوات و حروف را در جسمی بیافرید تا آدمیان از او بشنوند و بدانند که واضع، این الفاظ را به ازای این معانی وضع کرده است و یا علم ضروری در یک یا چند تن از انسانها بیافرید تا بدانند که واضع، هر لفظی را برای کدام معنی وضع کرده است.

این گروه برای اثبات مدعای خود دلایلی از قرآن آورده اند از جمله آیات ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۴ و ﴿وَالْوَاكِمُ﴾^۵ و می گویند مراد از «اسماء» در آیه اول، الفاظ است و مراد از «السن» در آیه دوم، عضو فیزیکی مخصوص نیست؛ زیرا در این مورد بین مردم اختلافی نیست که موجب شگفتی گردد، بلکه مراد لغات و الفاظ است از باب استعمال سبب در مسبب.

نظریه دوم: واضع همه الفاظ انسان است. ابوهاشم

جبایی و پیروان او طرفدار این نظریه اند این گروه چنین استدلال می کنند که اگر وضع لغات، اصطلاحی نباشد ناچار باید توقیفی باشد و آن جایز نیست؛ زیرا یا به وسیله وحی خواهد بود، یا به خلق علم ضروری. و این هر دو محال است؛ زیرا اگر به وسیله وحی باشد، باید بعثت انبیاء مقدم بر لغت باشد و حال آنکه متأخر است، به دلیل آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾^۶ و اگر به وسیله خلق علم ضروری باشد، اولاً خلق علم ضروری در غیر عاقل، بعید است. ثانیاً در عاقل اگر باشد، لازم آید که آن عاقل مکلف نباشد. البته به دلایل گروه اول و دوم پاسخ داده شده است که در این مقال جای تعرض آن نیست.

نظریه سوم: بعضی از لغات که توسط اصطلاح، تنبیه بدان امکان دارد، به وضع حق تعالی است و باقی لغات شاید به وضع حق باشد و شاید که به وضع خلق بود و این مذهب استاد ابوالحسن اسفراینی و جمعی دیگر است.

نظریه چهارم: قول به توقف است، بنابر احتمال جمیع نظرات و این مذهب شریف علم الهدی و قاضی ابوبکر است.

منشأ دلالت الفاظ بر معانی

گفتیم که لفظ آینه تمام نمای معنی است و همان گونه که آینه بدون تصویر معنایی ندارد، لفظ بدون معنی نیز بی مفهوم است. اکنون این سؤال مطرح می شود که این رابطه ملازمه و تداعی که بین لفظ و معنی وجود دارد، از کجا ناشی شده است و منشأ آن چیست؟

برخی معتقدند دلالت الفاظ بر معانی به حسب ذات و طبیعت آن الفاظ است^۷؛ یعنی میان هر لفظ و مدلولش، مناسبتی طبیعی ثابت است که مقتضی اختصاص آن لفظ است به معنای آن، و گرنه تخصیص بلامخصص لازم می آید که محال است و آنچه علمای اشتقاق می گویند که در نفس حروف خاصیتی چند وجود دارد، مانند جهر و همس و شدت و رخوت و غیره، به این قول نزدیک است^۸.

ولی اکثر اصولیان و منطقیان برآند که، دلالت الفاظ بر معانی به سبب وضع است نه بالذات، زیرا اگر دلالت الفاظ بر معانی ذاتی بود، بایستی تمام افراد بشر در این دلالت مشترک باشند، نه آنکه در نقطه ای از جهان این دلالت یافت شود و در نقطه ای دیگر دیده نشود^۹.

برای مثال فارسی زبانان، الفاظ عربی و غیر آن را بدون آموزش نمی فهمند و برعکس، در حالی که اگر این دلالت ذاتی بود (به سان دلالت دود بر آتش)، باید در همه



۲. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ۱۴۱۵هـ.ق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج اول، ص ۲۴.
۳. املی، علامه محمدبن محمود، تفاسیر الفنون فی عرایس العیون، با مقدمه و تصحیح ابوالحسن شعرانی، ۱۳۷۷هـ.ق، تهران، کتابفروشی اسلامی، جلد اول، ص ۳۳-۳۵.
۴. سوره بقره، آیه ۳۱.
۵. سوره روم، آیه ۲۲.
۶. سوره ابراهیم، آیه ۴.
۷. از جمله عبادین سلیمان صمیری و گروهی از قدمای معتزله.
۸. همان، ص ۳۶، در کتاب اصول فقه تألیف محمد رشاد ص ۶ نیز همین مطلب از قول سکاکی آورده شده است.
۹. مظفر، محمدرضا، المنطق، ۱۴۰۰هـ.ق، بیروت، دارالتعارف، جلد اول، ص ۳۶؛ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ۱۴۰۵هـ.ق، نشر دانش اسلامی، قم، جلد اول، ص ۱۳.



جای دنیا و در همه مکانها و زمانها افراد هر قوم و زبانی از شنیدن یک لفظ، معنای واحدی در ذهنشان احضار شود. علاوه بر این، وجود لغات اضداد، نظریه اول را بی اعتبار می کند؛ زیرا اگر دلالت الفاظ بر معنای ذاتی بود، به عنوان مثال واژه شواء که هم بر خریدن و هم بر فروختن دلالت می کند و یا لغت ناهل که بر عطشان و ریآن دلالت دارد، اقتضا بر بیش از یک معنی نداشتند.

نتیجه اینکه قول دوم، صائب و به واقعیت نزدیکتر است. با این همه یک حقیقت را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه، بدون شک انسان نخستین پیش از وضع الفاظ، برای انتقال مفاهیم به دیگران با مشکلات زیادی روبرو بوده و با روشهای گوناگونی از جمله احضار خود شیء و یا استفاده از علایم و غیره این کار را با سختی انجام می داده است، در این دوران اسفبار به اختراعی که این معضل را از میان بردارد نیاز داشته است و اگر بپذیریم احتیاج، مادر اختراع است، می توان گفت هیچ اختراعی بر وضع الفاظ مقدم نبوده است. از سویی دیگر، خداوند برای رفع نیازهای ضروری، عادات و رفتارهایی را به صورت غریزه در سرشت تمام جانداران و از جمله انسان به ودیعه نهاده است تا امکان بقا و تکامل فراهم گردد؛ بنابراین هیچ بعید نیست در آغاز تکلم، آن گاه که کار انتقال مفاهیم بر بشر بسیار سخت بوده و نیاز فزاینده و شدید او را به سوی وضع الفاظ فراخوانده است، غریزه ای خدادادی نیز به کمک او آمده باشد.^{۱۰}

اما باید گفت اگر هدایت تکوینی خداوند در وضع الفاظ، به کمک بشر شتافته باشد، فقط به نحو کلی، اصل وضع را به او الهام کرده است، لیکن اینکه چه الفاظی در برابر کدام معنای قرار داده شود، به یقین، به دست خود بشر صورت گرفته است.

اقسام وضع

هر گاه واضع، لغتی را برای معنایی وضع کند و با صراحت اعلام دارد که لفظی را در برابر معنایی قرار داده است، وضع تعیینی یا تخصیصی صورت گرفته است. مانند زمانی که شهرداری خیابان جدید الاحداثی را نامگذاری می کند و یا مؤسسات علمی که بر ابزارهای جدید اسم می گذارند.

ولی هر گاه دلالت لفظ بر معنی، ناشی از وضع واضع نباشد، بلکه کثرت استعمال خودبه خود سبب دلالت لفظ بر معنایی شود، وضع تعیینی یا تخصیصی صورت گرفته است بدون اینکه واضع اولین و زمان وضع، مشخص باشد. مثلاً هیچ کس نمی داند واضع لفظ سنگ کیست و

در چه زمانی این لفظ برای دلالت بر این جسم سخت و جامد وضع شده است.

اصطلاح وضع تعیینی و تعیینی از محقق خراسانی صاحب کفایة الاصول و اصطلاح وضع تخصیصی و تخصیصی از ملاحادی سبزواری است.^{۱۱}

اکنون پس از گذر از مباحث وضع به عنوان تمهید مقدمه، اصطلاحات فقهی را مورد توجه قرار می دهیم و آن را از زاویه های گوناگون بررسی می کنیم.

وضع اصطلاحات فقهی

قانونگذاران اغلب برای تشریح قوانین و مقررات خود از واژه ها و اصطلاحات متداول در بین مردم استفاده می کنند و پس از استفاده مکرر، خودبه خود این واژه ها در معنای جدید مصطلح می شوند، اگرچه به ندرت، به اختراع و وضع الفاظ جدید نیز دست می زنند.

قانونگذار اسلام نیز در کار خود همین روش را در پیش گرفته است، برای مثال لفظ صلوات را که در زبان عرب برای مطلق دعا و عبادت وضع شده بود، در معنای عبادتی ویژه با مقدمات و مقارنات و ارکان مخصوصی (نماز) به کار برده است. یا از صوم که به معنای امساک و خودداری به طور مطلق بوده، در معنای خوردداری و امساک معین و مقرون به نیت و با شرایطی خاص استفاده کرده است (روزه). و یا از حج که به معنای قصد و آهنگ بوده، معنای انجام مناسک مخصوص در زمان و مکانی خاص را اراده کرده است و همچنین سایر اصطلاحات شرعی.

بنابر این، این واژه ها در میان اهل زبان، نخست برای معنای لغوی وضع شده است و سپس در زبان شارع، به ازای معنای جدید شرعی، اصطلاح شده اند. دیگر اینکه وسعت کاربرد این گونه واژه ها در معنای مصطلح جدید، به حدی بوده است که پس از گذشت مدتی، معنای پیشین به بوته فراموشی سپرده شده و بدین ترتیب فرایند نقل و به تبع آن، وضع به سرحد کمال خود رسیده است.

نکته مهم در این بحث، این است که این نقل، کی صورت گرفته و واژه های مورد نظر در چه زمانی، به معنای نوین شرعی انتقال کامل یافته است و در آن معنای مصطلح شده اند، به گونه ای که شنونده به محض شنیدن این الفاظ، معنای اصطلاحی و شرعی آن بدون قرینه به ذهنش متبادر می شود، نه آن معنای لغوی و اولیه؟

به عبارت دیگر، آیا شارع این الفاظ را از معنای اصلی خود نقل و در مقابل معنای جدید وضع کرده است، یا بدون اینکه آنها را از معنای اصلی انتزاع کند، به طور

۱۰. برای مطالعه بیشتر رک: محقق داماد، سیدمصطفی، مباحثی از اصول فقه، ج اول، ص ۲۲-۲۳.
۱۱. محمدی، دکتر ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۱۳۶۶، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، پاورقی ص ۳۱.



معنای دوم به سرحد حقیقت رسیده است.

در مرحله اول و دوم، اگر گوینده معنای جدید را اراده کند، باید کلام خود را به ترتیب با قرینه صارفه و قرینه معینۀ همراه کند؛ زیرا هم معنای مجازی نیازمند قرینه است و هم اراده یکی از معانی مشترک، ولی در مرحله سوم لفظ در معنای جدید حقیقت شده است و نیازی به قرینه نیست^{۱۵}.

به طور مسلم، از آغاز زمان ائمه معصومین (ع) به بعد، این واژه‌ها مراحل سه گانه خود را سپری کرده و در معنای اصطلاحی به مرز حقیقت رسیده‌اند و چون شیعه عمده سنت خود را از ائمه (ع) دریافت کرده است، از آنجا که این مسأله در زمان ائمه مطرح نبوده است، پس الفاظ شرعی همچون صوم و صلوات و حج و زکات و ... هرگاه در روایات آنان دیده شود، باید بر معنای اصطلاحی جدید حمل شوند. در مورد سنت پیامبر (ص) نیز، راه انتخابی شیعه، اغلب همان طریق ائمه است؛ یعنی شیعه از طریق ائمه (ع) به روایات نبوی (ص) می‌رسد. بنابراین شیعه در سنت نسبت به اینکه اصطلاحات، حقیقت شرعیه‌اند یا متشرعه مشکلی ندارد، لیکن برای اهل سنت محل اشکال و سرگردانی همچنان به قوت خود باقی است.

در الفاظ قرآن نیز همگی یا اکثر قریب به اتفاق آنها، محفوف به قرآینی هستند که منظور از کاربرد لفظ را مشخص می‌کند، در نتیجه معلوم می‌شود که برای مثال، منظور از صلاة دعا و نیایش است یا معنای اصطلاحی آن. البته در قرآن کاربرد این الفاظ برای معنای مصطلح شرعی بسیار بیشتر از کاربرد آنها در معنای اولیه است، به عنوان مثال یازده مورد کاربرد لفظ حج در قرآن دیده می‌شود که همه آنها به معنای اصطلاحی حج است و از سی و چهار مورد کاربرد لفظ جهاد و مشتقات آن، فقط در یک مورد که به صورت مشابه در سوره‌های عنکبوت و لقمان تکرار شده است^{۱۶} منظور، معنای اصطلاحی نیست که آن هم از سیاق جمله به خوبی پیداست^{۱۷}.

آقا ضیاء عراقی در کتاب *بدایع الافکار* فکر بدیعی را در این زمینه ارائه داده است که به لحاظ ظرافت فکر و دقت نظر خلاصه آن را در اینجا نقل می‌کنیم، ایشان اصطلاحات شرعی را به دو قسم تقسیم می‌کند، قسم اول معنای جدید و بی سابقه و کلمات و اصطلاحات مربوط به این گونه معنای یعنی عبادات. قسم دوم معنایی که در میان مردم معمول بوده و تازگی نداشته است، یعنی معاملات. آن گاه نامبرده اصطلاحات مربوط به قسم اول یعنی عبادات را حقیقت شرعی می‌داند و این گونه استدلال می‌کند که، روش عقلا بر این است که آنچه را اختراع و نوآوری می‌کنند، برایش نام می‌گذارند و این روش در تمام علوم و

مجازی و با انضمام قرینه صارفه در معنای جدید اصطلاح کرده است؟

بدیهی است در صورت اول، وجود حقیقت شرعی ثابت، و دلالت آن الفاظ بر معنای جدید به طریق حقیقت شرعی بوده است، ولی در صورت دوم، حقیقت شرعی متفی، و دلالت آنها بر معنای جدید از باب مجاز مشهور خواهد بود^{۱۲}.

عده ای از اصولیان برآنند که این واژه‌ها در صدر اسلام و در زمان خود شارع - پیامبر اکرم (ص) - در معنای اصطلاحی خود، به مرز حقیقت رسیده‌اند و حقیقت شرعی شده‌اند. برخی دیگر معتقدند، این نقل در زمان خود شارع و در صدر اسلام صورت نگرفته، بلکه در زمان پیروان شرع یعنی متشرعین واقع شده است، پس این اصطلاحات حقیقت متشرعه‌اند^{۱۳}.

نقل این الفاظ به معنای جدید، یا به وضع تعیینی بوده است، یا به وضع تعینی، در مورد وضع تعیینی، قطع به عدم آن داریم؛ زیرا اگر چنین بود، با توجه به حساسیت ویژه ای که مسلمانان صدر اسلام در این گونه مسایل داشتند، خبر آن به تواتر یا حداقل به نقل واحد، به ما می‌رسید. پس به وضع تعینی بوده است و آن هم در زمان امام علی (ع) صورت گرفته است؛ زیرا هنگامی که لفظ در زبان جماعتی، مدت زمانی قابل توجه در معنای خاص استعمال شود به سبب کثرت استعمال در آن، حقیقت خواهد شد چه رسد به اینکه سالهای متمادی نزد همه مسلمانان استعمال شود. آری حقیقت بودن این الفاظ در معنای جدید، در خصوص زمان پیامبر ثابت نیست^{۱۴}.

به بیان دیگر، از آنجا که نقل یک لفظ از معنای لغوی و اولیه خود، به معنای ثانوی و اصطلاحی نیازمند زمان است، برای این زمان، می‌توان سه مرحله در نظر گرفت: مرحله اول، آغاز به کارگیری لفظ است در معنای جدید، در کنار کاربرد آن در معنای قدیمی خود. می‌توان گفت در این مرحله استعمال لفظ در معنای جدید، مجازی است و در معنای قدیمی حقیقت.

مرحله دوم، زمانی است که قدرت دلالت لفظ به معنای جدید در اثر کثرت استعمال کمی بیشتر شده است و این معنا تقریباً همسنگ معنای قدیمی است، در این هنگام لفظ وضعیتی مشابه الفاظ مشترک دارد.

و بالاخره مرحله سوم، زمانی است که کثرت استعمال لفظ در معنای جدید به حدی رسیده است که معنای قدیم را از گردونه دلالت خارج کرده و خود جایگزین آن شده است، در این زمان است که به محض تلفظ لفظ، به حکم تبادر، معنای دوم به ذهن شونده سبقت می‌گیرد و از آنجا که تبادر علامت حقیقت است، گفته می‌شود که لفظ در

۱۲. مظفر، محمدرضا،

اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۲.

۱۳. شیخ حسن بن

شهیدالثانی معروف به صاحب

معالم، معالم الدین و

ملاذالمجتهدین معروف به

معالم الاصول، ۱۳۷۴ هـ.ق،

قم انتشارات دارالفکر،

ص ۵۰-۵۱. جلدی، علامه

علی نقی، اصول الاستنباط،

۱۴۱۵ هـ.ق، قم، مرکز حوزه

علمیه قم، چاپ دوم،

ص ۵۸؛ اصول الفقه مظفر،

ج اول، ص ۳۲-۳۳؛ اجود

التقریرات، ص ۳۲.

۱۴. مظفر، محمدرضا،

اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۳.

۱۵. صدیقی، سیدمحمد،

مبایذ فقه و اصول، ۱۳۷۵،

تهران، انتشارات دانشگاه پیام

نور، ص ۷۵-۷۶.

۱۶. «و ان جاهداک لشرك

بی ما لیس لك به علم فلا

تطعما» سورة عنکبوت آیه

۸ و سورة لقمان آیه ۱۵.

۱۷. همان، ص ۷۷.



فنون و صنایع وجود دارد. این نامگذاری تنها وسیله ای است که مخترع، مبتکر و صاحب فکر و ایده نو می تواند به وسیله آن منظور خود را به مردم بفهماند. شارع مقدس نیز برای مردم احکامی آورده و افکار تازه و جدیدی عرضه داشته که برای تفهیم آن به مردم عصر خود و آیندگان از همین روش عقلایی پیروی کرده است. برای مثال عبادت خاصی را برای مردم لازم دانسته و آن را «صلات» نامیده است، پس کلمه صلوات را برای عبادت مورد نظر خود نهاده و به اصطلاح وضع کرده و این نامگذاری را در ضمن گفتگو به مردم فهمانده و به عبارت دیگر وضع را با استعمال بیان کرده است، این خود یک نوع وضع تعینی است و همین طور اصطلاحات دیگر مانند صوم، زکات، جهاد و غیره. به عقیده آقا ضیاء عبادات در شریعت اسلام با عبادات در شرایع دیگر یکی نیست؛ زیرا نخست از نظر لفظ، این الفاظ در مذاهب دیگر به کار نرفته اند، بلکه آنها لفظی به زبان دیگر داشته اند. در ثانی از لحاظ معنا هم عبادات آنها با عبادات شرع اسلام متفاوت بوده است، برای مثال نماز در شریعت مسیح و یهود با نماز در شریعت اسلام یکسان نیست، پس عبادات شرع اسلام، جدید و ابداعی بوده است، نه همان عبادات ادیان گذشته. در نتیجه نیاز به نامگذاری و اصطلاحی جدید هم داشته است.^{۱۸} اما چون معاملات بین مردم معمول بوده، برای فهماندن آنها نامگذاری جدید لازم نبوده است و با همان اصطلاحاتی که بین مردم وجود داشته، شارع نیز تکلم و گفتگو کرده است؛ پس اینها دارای همان معانی عرفی خود می باشند و حقیقت عرفی اند نه حقیقت شرعی.^{۱۹}

وضع اصطلاحات حقوقی

در علم حقوق نیز این موضوع مطرح است که، آیا اصطلاحات این علم «حقیقت قانونی» است؟ از بررسی متون قانونی می توان به این نتیجه رسید که چهار نوع اصطلاح در این علم به کار گرفته شده است:

الف. حقیقت عرفی: در بیشتر موارد، قانونگذار کلمات و اصطلاحاتی را که در گفتگوی روزانه بین مردم معمول بوده، به کار برده است و در این موارد اصطلاح خاصی ندارد، مانند جرم، مجرم، متهم، حکم، محکوم، تبرئه و غیره.

ب. حقیقت متشرعه: در موارد بسیاری نیز قانونگذار اصطلاحات رایج در شرع را به کار برده است که این اصطلاحات حقیقت متشرعه اند و با همان معانی شرعی در علم حقوق استعمال شده اند، مانند بیع، اجاره، خیابان، نکاح، طلاق، دیه، قصاص و غیره.

بدیهی است برای فهم معنای این قبیل اصطلاحات باید به شرع رجوع کرد.

ج. حقیقت قانونی: در برخی موارد قانونگذار، خود به تعریف کلمات و اصطلاحاتی پرداخته و به تعبیر دیگر اقدام به وضع کرده و بدین ترتیب حقیقت قانونی به وجود آورده است. البته ممکن است معانی کلمات و اصطلاحات، همان معانی لغوی و عرفی یا نزدیک به آنها باشد، ولی این منافاتی با وضع قانونگذار ندارد؛ زیرا قانونگذار خود مستقلاً و با توجه و تمسّد، به تعریف کلمات و اصطلاحات پرداخته و به اصطلاح «وضع» کرده است. برای نمونه می توان به تعریف «مال غیر منقول» در ماده ۱۲، قانون مدنی، تعریف «حق ارتفاق» در ماده ۹۳، تعریف «سند» در ماده ۱۲۸۴ همان قانون و تعریف «پدیدآورنده» و «اثر» در ماده یک قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان اشاره کرد. در نتیجه برای فهم و درک معانی و حدود دلالت این دسته از اصطلاحات و تشخیص موارد ابهام و اجمال، باید به قانون مراجعه کرد نه به عرف و نه به شرع.^{۲۰}

د. حقیقت مستنبط از قانون: اصطلاح حقوقی گاهی در قانون توسط قانونگذار تعریف نمی شود و مشخص نمی گردد، اما از اجتماع چند ماده قانون و در نظر گرفتن موارد استعمال قانونگذار و یا به کمک مبانی حقوقی، می توان تعریف آن اصطلاح را استخراج کرد. استنباط صحیح این قسم اصطلاحات از لایه لای قوانین، از نوع بسیار دشوار استنباط است که نشانه بصیرت، تسلط و صاحب نظر بودن فرد استنباط کننده، است. به عنوان مثال تعریف «خسارت»، «مستثنیات دین» و «دعوای مالی» از این قبیلند.^{۲۱}

حمل اصطلاحات عقود بر معانی عرفی

یکی از موارد رجوع به عرف برای فهم اصطلاحات حقوقی، مبحث عقود است؛ زیرا قانونگذار خود اصطلاح خاصی در مورد عقود وضع نکرده و آن را از عرف گرفته است. این مطلب در ماده ۲۲۴ قانون مدنی چنین تصریح شده است: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه».

اما باید گفت، اگرچه این ماده قانون درباره الفاظ عقود است و به طور مستقیم شامل الفاظ دیگر از قبیل مورد تعهد و شروط که در سند استعمال می شود، نیست، ولی می توان به طریق اولویت، الفاظ مرتبط با عقود را نیز بر معانی عرفی حمل کرد؛ زیرا الفاظ عقود که پایه و اساس قرارداد است، هرگاه بر معانی عرفیه حمل شود، الفاظ دیگر که جنبه فرعی دارند، به طریق اولی بر معانی عرفی

۱۸. در مقابل این نظریه، محقق خراسانی عقیده دارد که عبادات ادیان دیگر با عبادات دین اسلام از نظر ماهیت یکی هستند، کفایة الاصول، ص ۳۶-۳۷.

۱۹. عراقی، آفاضلیاء، بدایع الافکار، ص ۱۰۴، به نقل از ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۳۷۴ هـ. ش، تهران، نشر نی، ص ۱۹۰ و محمدی، دکتر ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۴۰-۴۱.

۲۰. به عنوان نمونه تعریف سند در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی این گونه آمده است: سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد و تعریف «اثر» در ماده یک قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان چنین آمده است: از نظر این قانون ... به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می آید بدون در نظر گرفتن سلیقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته «اثر» اطلاق می شود.

۲۱. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ص ۱۴۵-۱۴۶.



فروع عملی و واجبات و محرمات عبادی و حقوقی توسعه و گسترش می یابد.

اکثر اصطلاحات فقهی از قرآن و سنت سرچشمه گرفته است، برخی از این اصطلاحات را می توان در خود قرآن پیدا کرد و بسیاری از آنها در احادیث و گفته های پیامبر پراکنده است. بعدها فقها، مفسرین و محدثین این مصطلحات را جمع آوری کردند و به توضیح و تشریح آن پرداختند. از نظر مصطلحات، فقه یکی از غنی ترین علوم اسلامی است و می توان گفت در علوم نقلی، فقه و در علوم عقلی، فلسفه دارای بیشترین گنجینه اصطلاحات است.

تاریخ پیدایش اصطلاحات فقهی در واقع از تاریخ خود فقه جدا نیست، نویسندگان تاریخ فقه اغلب برای این علم، دو دوره اصلی در نظر می گیرند:

۱. دوره تشریح یا دوره صدور احکام فقهی؛
۲. دوره تفریح یا دوره استخراج و استنباط احکام فقهی.

دوره تشریح خود به دو دوره تقسیم می شود، یکی عصر بعثت تا هجرت (دوره مکی) و دیگری عصر هجرت تا رحلت (دوره مدنی)^{۲۶} بنابراین برای پیدایش اصطلاحات فقهی نیز می توان این سه دوره را در نظر گرفت.

الف. مصطلحات عصر اول تشریح (دوره مکی)

در دوره مکی بیشتر مسائل اعتقادی و کلامی از قبیل توحید، نبوت، معاد و نهی از شرک و بت پرستی مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است، در حالی که بسیاری از احکام و فروع عملی هنوز تشریح نشده و یا تنها بر شخص پیامبر (ص) واجب شده است. بنابراین تعداد اصطلاحات فقهی در این دوره محدود است که می توان به عنوان نمونه به اصطلاحات طهارت، وضو، غسل، تیمم، صلوات و زکات اشاره کرد.

ب. مصطلحات عصر دوم تشریح (دوره مدنی)

در این دوره برای پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان فرصت ایجاد حکومت اسلامی و مجال اجرای احکام عملی و برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی اسلام پیدا شد، پس در عصر مدنی، مصطلحات در زمینه های گوناگون توسعه یافت، چنانکه اکثر اصطلاحات فقه و حقوق اسلام در این دوره پدید آمد از جمله: اذان، نماز جمعه، نماز عید، نماز خوف، روزه، جهاد، انفال، غنیمت، فیه، ذمی، ولایت، ولی دم، قصاص، دیه، رجم، قذف، لعان، قسامه، ارث و وصیت.

ج. مصطلحات دوره تفریح: با سپری شدن دوران پربرکت حیات پیامبر اکرم (ص)، عصر تشریح پایان یافت

حامل می شوند. علاوه بر آنکه عقلایی نیست دو نفر با بودن الفاظ به حد کافی که می توانند هر چه را بخواهند تعبیر کنند، الفاظ را در غیر معانی عرفی استعمال کنند و مفاهیمی برای آن جعل کنند. بنابر این در صورتی که بین طرفین عقد، درباره مفاد عقد و حدود تعهد و معانی الفاظی که در سند استعمال شده است، اختلاف روی دهد و به طور مسالمت آمیز حل اختلاف نشود، محکمه ناگزیر باید دست به تفسیر قرارداد بزند و الفاظ عقد را بر معانی عرفی حمل کند؛ زیرا طرفین عقد، ناچار برای تفهیم مقصود خود به یکدیگر، الفاظ را در معانی عرفی استعمال کرده اند^{۲۲}.

حال باید دید منظور از این عرف، عرف عام است یا عرف خاص؟ در این مسأله حقوقدانان هم عقیده نیستند. عده ای از آنان این عرف را عرف عام می دانند^{۲۳} و عده ای دیگر عرف خاص. دسته دوم چنین استدلال می کنند که قبل از وضع قانون در ایران، در مورد عقود، حقوق عرفی وجود نداشته و عقود طبق حقوق شرعی انجام می شده و اصطلاحات عقود و کلمات آن نیز از شرع گرفته شده و این الفاظ در عرف متشرعه، حقیقت بوده اند. از طرفی در وضع حقوقی جدید، حقیقت دیگری برای این الفاظ به وجود نیامده و عرف عام نیز همان معانی عرف متشرعه را به کار برده است، در نتیجه باید برای فهم الفاظ عقود به عرف خاص یعنی عرف متشرعه، عرف فقها و عرف حقوقدانان مراجعه کرد^{۲۴}.

پیدایش و توسعه اصطلاحات فقهی

اصطلاحات مربوط به علوم اسلامی همزمان با ظهور اسلام و نزول قرآن آغاز شد. قرآن ضمن نوآوریهای فراوان خود و تغییراتی که در محیط، مفاهیم و ارزشهای موجود ایجاد کرد، از لحاظ ادبی نیز انقلابهای گوناگونی پدید آورد که از جمله آن انقلابها، ایجاد و اختراع مصطلحات است.

در آغاز تاریخ اسلام، فقه و قرائت قرآن و تفسیر قرآن و حدیث، یک علم محسوب می شد. سپس هر کدام از این علوم مستقل شد، به خصوص فقه که استقلال کاملی پیدا کرد و علمای آن علم به فقها معروف شدند. پس از دو سه قرن، شریعت اسلامی نضج کامل یافت و فقه و قوانین آن، که از بالاترین و برترین شریعتهای جهان محسوب می شود به طور جامعی تدوین یافت^{۲۵}.

مصطلحات نخستین اسلامی بیشتر به اصول اعتقادی و اخلاقی، روشهای فکری و سیستمهای عملی و عادات و آداب برمی گردد، ولی به تدریج در کل شریعت همراه با

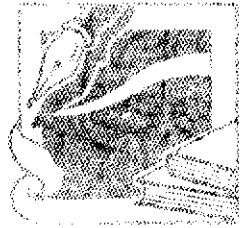
۲۲. امامی، دکتر سیدحسن، حقوق مدنی، ۱۳۶۸، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ هشتم، جلد اول، ص ۲۳۲.

۲۳. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی، ۱۳۴۹، تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری دانشگاه تهران، جلد اول، ص ۳۳۴، امامی، دکتر سیدحسن، حقوق مدنی، جلد اول، ص ۲۳۲.

۲۴. محمدی، دکتر ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۴۱.

۲۵. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، جلد سوم، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲۶. شهابی، دکتر محمود، ادوار فقه، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، جلد اول، ص ۴۴.



و عصر تفریح فرارسید. در عصر تشریح پایه گذاری شریعت، فقه، سیستم قضایی، نظام اقتصادی و سیاسی و غیره تحقق پذیرفت در حالی که در دوره تفریح، این تعالیم به وسیله فقها و مجتهدین استنباط، استخراج و تنظیم شد^{۲۷}.

بی تردید قرآن بعضی از واژه‌ها را به عنوان یک کلمه ساده (لغت) به کار برده بود، نه به عنوان یک اصطلاح و این در دوره تفریح بود که بر قامت بسیاری از این کلمات لباس اصطلاح پوشانده شد و از آن پس به عنوان اصطلاح درآمدند و یا شکل‌های دیگر ریشه این کلمات به عنوان اصطلاح، اقتباس شد.

بنابر این باید گفت حجم زیادی از مصطلحات اسلامی از جمله مصطلحات فقهی در این دوره به وجود آمده است و هم در این دوره بود که هزاران هزار اصطلاح مربوط به علوم گوناگون، اعم از نقلی و عقلی، به گنجینه اصطلاحات اسلامی اضافه شد.

نکته دیگر اینکه، روند پیدایش اصطلاحات همچنان ادامه دارد، به گونه‌ای که با پیشرفت و تحول جوامع و در نتیجه پیدایش مسائل مستحدثه برای فقه، هر روز بر دامنه اصطلاحات این علم افزوده می‌شود، به عنوان نمونه می‌توان اصطلاحات سرقفلی، بیمه (التأمین)، سفته (الکمیالات) و دو نوع آن: حقیقی و دوستانه، برات، صرف برات، تلقیح مصنوعی، تشریح و غیره نام برد، که در عصر حاضر به خانواده بزرگ مصطلحات فقهی پیوسته‌اند.

اهمیت اصطلاحات در فقه و حقوق اسلامی

تعبیرات و کلمات شرع بخصوص اصطلاحات فقه در فرهنگ فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که نه تنها در متون و کتابهای درسی و غیردرسی، بلکه در محاورات روزانه و گفت و شنودهای معمولی نیز لغات و اصطلاحات فقهی فراوان به کار برده می‌شود. مردم در کارهای روزمره اعم از عبادات، داد و ستدها، تعاملات اجتماعی، قضایی و خانوادگی بسیاری از عبارات، قواعد و اصطلاحات فقهی را استعمال می‌کنند و در مقام احتجاج بدان استناد می‌جویند. این در حالی است که امکان دارد در ذهن خود تصویری ناقص و مبهم از این اصطلاحات داشته باشند و معانی دقیق و کامل آنها را ندانند و چه بسا ممکن است در تفسیر آنها دچار خطا شوند.

در مورد خواص نیز وضع چنین است، در مجامع علمی و محیطهای آموزشی و مراکز تحقیق و مطالعه،

محققین و دانشمندان و دانشجویان پیوسته با این کلمات و اصطلاحات سر و کار دارند و بالاخره کمتر کسی را می‌توان یافت که با مفاهیم فقهی تماس نداشته باشد و به اصطلاحات این علم در گفته‌ها و نوشته‌ها برخورد نکند و کمتر کتابی را در زمینه ادبیات به مفهوم وسیع خود می‌توان پیدا کرد که چند اصطلاح فقهی در آن به کار نرفته باشد.

درک معانی این مصطلحات که بیانگر افکار و عقاید متفکران و صاحب نظران این رشته در طول قرون و اعصار متمادی است، برای طالبین و علاقه‌مندان و به طور کلی برای افراد غیرمتخصص، دشوار است، چرا که دانشمندان و نویسندگان کتب فقهی در هر یک از مباحث، عبارات و اصطلاحاتی را به کار برده‌اند که شرح معانی و مفاهیم آنها، مخصوص به خود آنان است. می‌توان گفت عواملی چند باعث حساسیت و اهمیت اصطلاحات فقهی شده است، از جمله:

- این اصطلاحات دارای اطلاقات و معانی متعددی است که تشخیص مفاد و مفهوم هر یک، خالی از اشکال نیست و گاه یک اصطلاح در ابواب گوناگون فقهی بار چند معنا را به دوش می‌کشد.

- آرا و نظرات فقها در تعریف و تبیین هر یک از آنها، گوناگون و گاه مغایر با یکدیگر است. در ادامه، این موضوع را با استناد به چند نمونه تشریح خواهیم کرد.

- وجود پنج مذهب فقهی در جهان اسلام و دیدگاههای متفاوت آنان راجع به موضوعات فقهی؛

- حقوق موضوعه ایران، به ویژه حقوق مدنی از فقه امامیه اقتباس شده است در نتیجه بر قامت هر اصطلاح فقهی جامه‌ای حقوقی نیز پوشانده شده است.

- به دلیل ارتباط تنگاتنگ فقه و حقوق، این وضع کم و بیش در آنجا نیز وجود دارد. اصطلاحات حقوق فرمولها یا قالبهایی هستند که در عین کوتاهی و اختصار، معانی فراوانی را دربردارند و تنها به کمک این اصطلاحات است که معانی به صحت و امانت بین حقوقدانان رد و بدل می‌شود. اگر مبالغه نکنیم باید بگوییم نردبان فهم مسائل حقوقی ادراک صحیح اصطلاحات آن است. هر اصطلاح دری است به سوی هزاران مسأله حقوقی.

جای این نگرانی هست که عمده‌ای توجه به ارزش واقعی اصطلاحات نکنند و تصور کنند که آنها الفاظی هستند مانند سایر الفاظ، در حالی که علم حقوق علم عدالت است و ربطی به الفاظ ندارد. در حقوق، اصطلاحات نقش عمده‌ای دارد ولی در ادبیات، ممکن است برای اصطلاحات کمتر اهمیت قابل شد و حتی اگر یک نوشته ادبی عاری از اصطلاحات باشد، روانتر و دلنشین تر خواهد شد به عنوان مثال این بیت از حافظ:

۲۷: تقوی، دکتر علی محمد، فرهنگ اصطلاحات اسلامی (فارسی-انگلیسی)، ۱۳۶۰، تهران، انتشارات اسلامی، ص ۱۱-۱۲.



و ... ۲۹

و. اصطلاحات مربوط به قراردادهای و روابط اجتماعی مانند: بیع، اجاره، رهن، خیار، اقاله، شفعه، تهاتر، وقف، جعاله، شرکت، کفالت، وکالت، ضمان، صلح و ...؛

ز. اصطلاحات مربوط به احوال شخصیه مانند: نکاح، طلاق، ارث، وصیت، وصایت، نفقه، نشوز، شقاق، صدق، حیوه و ...؛

ح. اصطلاحات مربوط به مکانها از قبیل: حرم، میقات، مشعر، منا، صفا، مروه، مزدلفه، جحفه، مستجار و ...؛

ط. اصطلاحات مربوط به زمانها از جمله: زوال، فجر کاذب، فجر صادق، ایام البیض، ایام التشریق، یوم العرفه، یوم المباهله، یوم النحر، دحو الارض، ماههای حرام و ...؛

ی. اصطلاحات مربوط به اوزان و معیارها مانند: مُد، صاع، رطل، کُر، قدم، قفیز، درهم، فرسخ، نصاب سرقت موجب حد، نصابهای زکات، نصابهای خمس و

همان گونه که اشاره شد در اینجا منظور ما از اصطلاح فقهی، هر اصطلاحی است که در کتابها و متون فقهی به کار رفته است، اگرچه بعضی از آنها در اصل، فقهی نباشد، مانند اصطلاحات چند دسته اخیر.

وسعت و تنوع اصطلاحات فقهی سبب شده است که برخی از فرهنگ‌نویسان از نوشتن فرهنگ جامع برای اصطلاحات فقه خودداری کنند و فقط به تشریح یک بخش از آن بپردازند، مانند: اوزان شرعی از شیخ بهایی که در قرن دهم هجری قمری به تحریر درآمده و هنوز به چاپ نرسیده است، رساله فی الاوزان و المقادیر از علامه مجلسی که آن هم به صورت خطی است^{۲۸}، اوزان و مقیاسها در اسلام تألیف دکتر والتر هینس ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی در باب معاملات از دکتر محسن جابری، فرهنگ لغات و اصطلاحات اقتصاد اسلامی از محمد هومن و دایرةالمعارف علوم اسلامی (قضایی) از دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی.

بررسی نمونه‌هایی از تعاریف اصطلاحات

فقهی

تعریف و شرح اصطلاحات، کاری فنی است و نیاز به تخصص، اطلاعات وسیع و دامنه‌دار، تجربه کافی و ورزیدگی کامل در یک یا چند رشته دارد و می‌توان گفت

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم
که حتی یک اصطلاح در آن دیده نمی‌شود، دلنشین تر است یا این بیت او:

ببخود از شعشعۀ پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند
بحث ذات و صفات از مباحث دقیق عرفان است و ذات و صفات و تجلی از مصطلحات پیچیده عرفاست و به کار بردن همین دو اصطلاح، شعر را از دسترس فهم اکثریت خارج کرده و آن را منزوی ساخته است^{۲۸}.

تنوع اصطلاحات فقهی

مصطلحات علم فقه در مقایسه با مصطلحات بسیاری از علوم دیگر، دارای حجم بیشتری است؛ زیرا فقه سرتاسر زندگی بشر از تولد تا مرگ را دربرمی‌گیرد و برای کلیه مراحل و جنبه‌های گوناگون زندگی دستورالعمل دارد و به تعبیر فقها فقه، دستورالعمل زندگی انسان از گهواره تا گور است. بنابراین هیچ بعدی از ابعاد زندگی انسان از شمول قوانین فقه خارج نیست.

علاوه بر کمیت، تنوع و گوناگونی اصطلاحات فقهی نیز قابل توجه است. بسیاری از این اصطلاحات به طور ذاتی، فقهی هستند، یعنی اطلاق اصطلاحات فقهی بر آنها از باب حقیقت است نه مجاز، برخی از آنها نیز از بیرون فقه گرفته شده‌اند، اما به تدریج در فرهنگ فقه جای خاصی برای خود باز کرده و موضوعیت یافته‌اند. به طور کلی می‌توان اصطلاحات رایج در کتابها و متون فقهی را به لحاظ موضوعی در این دسته‌ها تقسیم بندی کرد:

الف. اصطلاحات عبادی فقه مانند: نیت، اعتکاف، حدث، خبث، استحاله، احرام، حنوط، کفاره، نذر و غیره؛

ب. اصطلاحات اقتصادی فقه مانند: خراج، جزیه، مقاسمه، طسق، صوافی، عُشر، اقطاع، ربا، انفال، فیء، غنیمت، حجر، افلاس و ...؛

ج. اصطلاحات قضایی فقه از جمله: شاهد، بیّنه، قسم، جرح، تعدیل، نکول، اقرار، مدعی، مدعی العموم، قاضی تحکیم، تداعی و ...؛

د. اصطلاحات جزایی فقه از جمله: حد، تعزیر، قصاص، دیه، قسامه، لوث، ضغث، جلد، عاقله، قتل عمد، کذف و ...؛

ه. اصطلاحات سیاسی فقه از جمله: ولایت فقیه، حسیبه، ذمی، دارالاسلام، دارالحرب، دارالامان، دارالعهد، دارالهدنه، دارالدّمه، مستأمن، محتسب

۲۸. جعفری لنگرودی،

دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی

حقوق، ۱۳۶۸، تهران،

انتشارات گنج دانش، چاپ

چهارم، ص (هـ) و) مقدمه.

۲۹. برای اطلاع بیشتر از

اصطلاحات سیاسی فقه رک:

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه

سیاسی، جلد سوم.

۳۰. هینس، دکتر والتر،

اوزان و مقیاسها در اسلام،

ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام،

۱۳۶۸، تهران، مؤسسه

مطالعات تحقیقات فرهنگی،

چاپ اول، ص ۲۰.



تعریف و تفسیر اصطلاحات یک علم کاری است به غایت دشوار و مستلزم اشکالات بسیار، به ویژه اگر یک اصطلاح معانی گوناگونی داشته باشد و متخصصان و صاحب نظران در توضیح و تبیین آن هم رأی نباشند. در زیر به عنوان نمونه، چند اصطلاح فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. احصان: در لغت به معنی منع است و در شرع (قرآن) در این معانی به کار رفته است:

الف. تزویج، چنانکه در آیه شریفه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾^{۳۱} غرض از محصنات، زنان شوهردار است.

ب. عفت، مانند ﴿وَمَرْيَمُ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾^{۳۲}؛

ج. حریت، مانند: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾^{۳۳} که منظور از محصنات زنان آزاد است.

د. اسلام، مانند ﴿فَإِذَا أَحْصَنَ فِإِنْ تَبْغَا حِشَّةَ فَعَلِيهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^{۳۴} که کلمه «احصن» طبق قرائت برخی به معنی اسلام می‌باشد و دیگران «أحصن» به صورت مجهول خوانده‌اند که به معنی تزویج است.

به هر حال احصان در فقه و حقوق جزا بر دو گونه است: احصان در رجم و احصان در قذف. قسم نخست عبارت است از اجتماع صفاتی در زانی که موجب رجم و سنگسار کردن وی می‌شود و نوع دوم یعنی احصان در قذف، عبارت است از صفات و خصوصیات که اجتماع آنها در مقذوف، حد قذف را بر علیه قاذف ایجاب می‌کند^{۳۵}.

۲. بیع: بیع در لغت به معنی فروش است، ولی گاه به خرید و فروش نیز بیع گفته می‌شود. برای این اصطلاح در متون فقهی و حقوقی تعاریف متعددی به کار رفته است، از جمله:

الف. انتقال عین از شخص به دیگری در مقابل عوض معین با تراضی؛

ب. مبادله مال به مال یا مقابله مال به مال؛

ج. انشای تملیک عین به مال^{۳۶}؛

د. نقل ملک به صیغه مخصوص؛

ه. تملیک عین به عوض معلوم^{۳۷}؛

و. عمل بائع را نیز به تنهایی بیع گویند (برخلاف تعاریف بالا که بیع به مجموع عمل بائع و مشتری گفته می‌شود) چنانکه در باب وصیت به ایجاب موصی، وصیت گفته می‌شود^{۳۸}.

۳. بیع ملامسه: این اصطلاح در این معانی به کار رفته

است:

الف. بیع ملامسه این است که شخص جامه یا متاع را باز نکند و نگاه در آن ننماید و فقط از پشت جامه آن را لمس کند و خریداری نماید و یا در شب بخرد و از خصوصیات آن بی‌خبر باشد.

ب. ملامسه آن است که لمس را بیع قرار دهند، برای مثال بائع به مشتری بگوید، هر گاه جامه مرا لمس کردی آن را به تو فروختم.

ج. لمس را شرط لزوم بیع قرار دهند به این صورت که فروشنده به مشتری بگوید: اگر جامه مرا لمس کردی، بیع لازم و واجب می‌شود.

در هر حال این بیع در زمان جاهلیت مرسوم بوده است و پیامبر اکرم (ص) از آن نهی فرمود؛ زیرا مستلزم غرر می‌باشد و به اتفاق فقها باطل است.

۴. شرکت و جوه: در این معانی به کار رفته است:

الف. مشهورترین معانی آن، این است که دو نفر که دارای اعتبار و آبرو هستند، اما مال و سرمایه‌ای ندارند، با هم شریک شوند تا اشیایی را در ذمه و به طور نسبیه بخرند، با این شرط که آنچه می‌خرند، بین هر دو نفر مشترک باشد؛ آن‌گاه پس از فروش آن اشیاء و پرداخت ثمن، سود حاصل از آن را تقسیم کنند.

ب. شخص با آبرو و صاحب اعتباری، اشیایی را در ذمه بخرد و فروش آن را به شخص غیر معتبری واگذار کند و شرط کنند پس از فروش، سود حاصل، بین آن دو مشترک باشد.

ج. یک فرد وجیه و دارای اعتبار که سرمایه‌ای ندارد با یک شخص غیر معتبر اما سرمایه دار شریک شوند با این شرط که کار از شخص وجیه و سرمایه از شخص پولدار غیر معتبر باشد و مال نیز در دست غیر معتبر باشد و سودی را که عاید می‌شود، تقسیم کنند.

د. شخص وجیه و دارای اعتبار، مال شخص غیر معتبر را با ربح زیاد بفروشد تا در آن ربح سهمی داشته باشد.

شرکت وجوه بنا به نقل علامه حلی در تذکره الفقها از نظر امامیه باطل است. همچنین شافعی و مالک بن انس آن را باطل دانسته‌اند، اما ابوحنیفه فی الجمله آن را جایز دانسته است^{۳۹}.

معادل یابی و معادل سازی اصطلاحات فقه به زبان انگلیسی

اصطلاحات فقه به زبان عربی است. بدون تردید این زبان یکی از غنی‌ترین، دقیق‌ترین و وسیع‌ترین زبانهای

۳۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

۳۲. سوره تحریم، آیه ۱۲.

۳۳. سوره نساء، آیه ۲۵.

۳۴. سوره نساء، آیه ۲۵.

۳۵. این صفات و شرایط با یکدیگر متفاوتند برای اطلاع به کتابهای فقهی و حقوق جزا مراجعه کنید. از جمله، جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۶.

۳۶. انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، ۱۹۹۰م، بیروت، مؤسسه نعمان، جلد اول، ص ۷۹.

۳۷. ماده ۳۳۸ قانون مدنی.

۳۸. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۱۸.

۳۹. جابری عربلو، دکتر محسن، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی (در سبب معاملات)، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۴-۲۷.



برگرداندن یک اصطلاح، به طوری که همه ویژگیها و خصوصیات محفوظ بماند، بسیار مشکل و گاه محال است.

قبل از بررسی نمونه‌هایی از معادل‌یابی نادرست برای اصطلاحات فقه در زبان انگلیسی، اشاره‌ای به تاریخچه انتقال اصطلاحات اسلامی به انگلیسی بی‌مناسبت نیست:

تاریخچه انتقال اصطلاحات اسلامی به انگلیسی

ترجمه کتب اسلامی در اروپا از قرن ششم و هفتم آغاز شد. اولین ترجمه‌ها، مربوط به متون فلسفی، طبی و علمی بوده است و از همه زودتر آثار ابن رشد و ابن سینا و زکریای رازی به زبانهای اروپایی برگردانده شد. متون اسلامی یعنی قرآن و سنت، نخستین مرتبه در قرن دوازدهم میلادی به زبان غربی منتقل شد. در ۱۱۴۳ م روبرتوس ری تن سیز^{۴۱} که یک مسیحی انگلیسی بود، قرآن مجید را به زبان لاتین ترجمه کرد. در قرن هفدهم میلادی، کتب اسلامی برای اولین مرتبه به انگلیسی برگردانده شد، ترجمه قرآن در انگلیس به سال ۱۶۴۷ منتشر شد.

در قرن هیجدهم و نوزدهم، وقتی که اقوام و ملل غربی به سرزمینهای اسلامی دسترسی پیدا کردند، برای بهتر اداره کردن و از نظر شرقیها، برای اینکه بتوانند زیرکانه استثمار کنند، درصدد مطالعه علوم و فنون و ادیان شرقی‌ها برآمدند و صدها کتاب در این زمینه نوشتند. در عصر حاضر، بویژه بعد از جنگ جهانی اول و دوم، اسلام‌شناسی اهمیت خاصی پیدا کرد و در مطالعات خاورشناسی گسترش بی‌سابقه‌ای رخ داد.

از همان آغاز یعنی از قرن پانزدهم، مؤلفین و مترجمین مجبور بودند برای برگرداندن مفاهیم و اصطلاحات اسلامی، کلمات مناسب و معادل‌هایی گویا وضع کنند. ولی از آغاز ظهور اسلام تا قرن نوزدهم مؤلفین و مترجمین مسیحی، به علت محدودیت‌های خود و به سبب عدم آشنایی کافی به زبان عربی و مفاهیم اسلامی و به موجب هدف خاص خود که مطالعه منصفانه اسلام و تمدن و فرهنگ اسلامی نبود، بلکه کوبیدن اسلام بود، به جای اسلام حقیقی و واقعی، کاریکاتوری از اسلام ساختند و به جهان غرب ارائه دادند^{۴۲}.

بدیهی است با این وضع انتظار نمی‌رود که معادل‌هایی مناسب و درست از اصطلاحات دینی و فلسفی اسلام پیشنهاد شود. وقتی به معادل‌های اصطلاحات اسلامی که در قرن هفدهم و هیجدهم توسط مستشرقین پیشنهاد

دنیاست. وسعت زبان عربی به دلیل کثرت مشتقات و وفور مترادفات آن است. از این رو بسیار مشکل است که در زبانهای دیگر - هر چند هم وسیع باشند - معادل‌هایی دقیق برای هر اصطلاحی که به زبان عربی است، پیدا شود و تفاوت ظریف میان کلمات و واژه‌های مختلف بازتاب داشته باشد. شاید به همین علت است که اغلب دانشمندان بزرگ اسلام، با وجود اینکه زبان مادریشان غیر عربی بوده است، مهمترین آثارشان را به زبان عربی نگاشته‌اند.

هر اصطلاح، قالبی است برای معنای مخصوص به خود و به تعبیر دیگر مانند جامه‌ای است که به قامت آن دوخته شده است و اگر بخواهیم به وسیله ترجمه، قالب یا لباسی دیگر برای آن تعیین کنیم، کمتر اتفاق می‌افتد که لفظ، مناسب و به اندازه معنی باشد.

ترجمه اصطلاحات فقه به زبان فارسی - زبان دوم عالم اسلام، بویژه جهان تشیع - که آمیختگی و همنشینی طولانی با زبان عربی داشته است، اشکالاتی به همراه دارد، تا چه رسد به زبان انگلیسی که نه تنها اشتراکی با زبان عربی ندارد، بلکه هر یک وسیله ابراز دو فرهنگ متفاوتند.

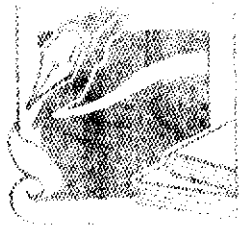
به عنوان نمونه، در زبان فارسی اگر بخواهیم اصطلاح «بیع» را به «فروختن» ترجمه کنیم، این واژه فارسی، معادل رسایی برای آن نخواهد بود؛ زیرا اصطلاح «بیع» یک سلسله مشخصات فقهی را در ذهن اهل فن بیدار می‌کند که لغت فروختن نمی‌تواند آن کار را بکند. به علاوه این سؤال پیش می‌آید که در متون فقهی، وقتی گفته می‌شود، «بیع فضولی» صحیح است یا «بیع غری» باطل است یا «بیع صرف» مکروه است، آیا منظور فروش فضولی یا فروش غری یا فروش صرف می‌باشد و یا غرض خرید و فروش است؟

با این حال عجیب است که در پاره‌ای از فرهنگها و واژه‌نامه‌ها از پیراستن واژه‌های تازی (!) سخن به میان آمده و حتی ابراز تمایل شده است تا به جای کلمات «مدعی» و «مدعی علیه» و حتی «خواهان» و «خوانده» و «اژگان» و «پیشمار» و «پسمار» که در دوران ساسانیان بر سر زبان نیاکان ما بوده‌اند، استعمال شود، حال آنکه این نظر اگر در سایر رشته‌ها مقبول و پسندیده باشد، در حقوق ما که فقه اسلامی از منابع عمده و اساسی آن محسوب می‌شود و اصول و مبانی آن به جد با یکدیگر عجین شده‌اند، محملی ندارد^{۴۳}.

در ترجمه و معادل‌یابی اصطلاحات فقه از زبان عربی به زبانهای دیگر، اگر زبان مقصد، انگلیسی باشد اشکالات به نقطه اوج خود می‌رسند و چه بسا ترجمه و

۴۰. میرمحمد صادقی، دکتر حسین، واژه‌نامه حقوق اسلامی (فارسی-انگلیسی)، ۱۳۷۳، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ص ۷.

41. Robertus Retensis.
۴۲. برای اطلاع بیشتر رگ: *Ideals and Realities of Islam* نوشته دکتر سیدحسین نصر.



نمونه‌هایی از ترجمه نادرست اصطلاحات فقهی به زبان انگلیسی

اکنون به پاره‌ای از اغلاط و بی‌دقتی‌های علمی برخی از این فرهنگنامه‌ها که حتی گاهی موجب تردید و گمراهی مراجعه‌کننده می‌شود، اشاره می‌کنیم تا اهمیت و ظرافت کار، روشن شود:

- اصطلاح وضو به ablution ترجمه شده است، در حالی که این کلمه به معنی شستشو است نه وضو، بین شستشو و وضو تفاوت زیادی است. وضو مقرون به نیت است، موجبات، شرایط اوقات و کیفیت خاصی دارد که به هیچ وجه در شستشو نیست.

- در مقابل غسل، bath آورده شده است، حال آنکه این کلمه به معنی استحمام است نه غسل و آنچه در تفاوت وضو با شستشو گفته شد اینجا نیز صدق می‌کند.

- در برابر زکات Poor-rate قرار داده شده است که به معنی مالیات محلی برای فقراست^{۴۳}.

- اصطلاح احرام به Pilgrimage dress ترجمه شده است، در حالی که این ترکیب به معنی لباس زیارت است نه احرام. حتی اگر Pilgrimage را با تسامح به معنی احرام بگیریم، معنای این ترکیب، لباس احرام می‌شود نه خود احرام. احرام حالتی است برای حج‌کننده که در آن حالت، اعمال خاصی بر او حرام است و با پوشیدن لباس احرام آغاز می‌شود^{۴۴}.

- واژه شارع road ترجمه شده است، حال آنکه این کلمه به معنای خیابان و جاده است نه شارع و قانونگذار. بدیهی است این اشتباه از آنجا ناشی شده که مترجم، شارع را یک کلمه عمومی پنداشته است نه یک اصطلاح فقهی.

- در مقابل «ایجاب» این معادلها به چشم می‌خورد: Compline، affirmation، assertion، acknowledge-ment اما هیچ یک از این معادلها به معنی ایجاب نیست، بلکه به ترتیب به معنای مراعات، اظهار، تأیید و اقرار است.

- در برابر ترکه، residue آورده شده است، در حالی که این کلمه در واقع، باقیمانده ترکه است که پس از تأدیه صاحبان قرض باقی می‌ماند، اما ترکه به معنای تمام اموال و اشیایی است که از متوفی باقی می‌ماند^{۴۵}.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

قرن حاضر را می‌توان قرن رویکرد بشر به اسلام

شدند نگاه می‌کنیم، به نارساییها، اشتباهات و غرض‌ورزیهای زیادی برمی‌خوریم. برای مثال، برای کلمه مسلمان، Mohammedan، Seracen، Moore، Mohemetan را به کار برده‌اند و برای قرآن کلماتی از قبیل The book of Mohammad، The book of Moore، (کتاب محمد) و یا The scripture of Turks (متن مقدس ترکها) به کار برده‌اند و برای اسلام کلمات گمراه‌کننده‌ای همچون Mohammanism یا The Seracen heresy به کار برده شده است.

در قرن نوزدهم و بویژه در قرن معاصر وضع اندکی بهتر شد، بعضی از دانشمندان غربی، زبان عربی را یاد گرفتند، در کشورهای اسلامی زندگی کردند و از مسائل آگاهی بیشتری به دست آوردند. پس از آنکه غرب اهمیت بالقوه جهان اسلام را احساس کرد، دیدگاهها تغییر کرد و شرق‌شناسان به طور جدی به مسائل اسلامی پرداختند. و در زمینه معادل‌های اصطلاحات اسلامی نیز تعبیرات و کلمات بهتری پیشنهاد شد و رواج یافت^{۴۳}.

در قرن حاضر و بویژه در یک دهه اخیر، مسلمین خود به فکر افتادند تا اصطلاحات اسلامی را به زبان انگلیسی برگردانند تا بدین وسیله معادل‌هایی درست در اختیار اسلام‌شناسان و محققان و مترجمان سراسر جهان قرار دهند و در عین حال از اشتباهات و غرض‌ورزیهای مستشرقین جلوگیری کنند. گرچه آثاری که بدین ترتیب در ایران و سایر کشورهای اسلامی به وجود آمد، آن اشکالات را دربر نداشت اما خود نیز خالی از اشکال نبود؛ زیرا:

نخست اینکه فرهنگ و اعتقادات غرب با فرهنگ اسلام تفاوت جوهری دارد و همین امر باعث شده است که بعضی از اصطلاحات فقهی در زبان انگلیسی به طور کلی معادلی نداشته باشد، چرا که این قبیل اصطلاحات در فرهنگ غربیان موضوعیت نداشته و مطرح نبوده است، تا بتوان با استفاده از معادل آنها کار ترجمه و انتقال را انجام داد. اکثر اصطلاحات عبادی فقه از این نوعند، مانند: تقلید، اعتکاف، استخاره، وضو، وضوی جبیره، تیمم، احرام، خمس، زکات، زکات فطره، حنوط، مهرالمثل، مهرالمتعه، لعان، عول، تعصیب، جبهه، قسامه، عاقله، و لاء ضمان جریره، جزیه و ...

و بعد اینکه نگارش یک اصطلاح‌نامه دوزبانه، مستلزم تسلط به زبان مبدأ و مقصد و نیز دارا بودن اطلاعات عمیق و همه‌جانبه در معارف و فقه و حقوق اسلام و حتی سایر رشته‌های مرتبط با آن است. نویسندگان این اصطلاح‌نامه‌ها یا در اولی تسلط کافی نداشته‌اند یا در دومی.

۴۳. نقوی، دکتر علی‌محمد، فرهنگ اصطلاحات اسلامی، ص ۲۰-۲۱.

۴۴. حسین نقوی، سیدخادم، فرهنگ اصطلاحات اسلامی (فارسی-انگلیسی)، ۱۹۹۲م. قم، انتشارات انصاریان، ص ۳-۴.

۴۵. همان.

۴۶. میرمحمد صادقی، دکتر حسین، واژه‌نامه حقوق اسلامی، ص ۵-۷.



۴. اصطلاحاتی که معادل ندارند و نمی توان یک کلمه تنها را در برابر آنها قرار داد، باید در یک یا چند جمله توضیح و تعریف شوند. به عنوان مثال، برای وضو می توان این گونه توضیح داد:

Statutory ablution according to islamic Shariah
one of the pre- requisite for recitation of **Salat**.

و زکات را این گونه تعریف کرد:

Statutory Islamic levy on specified items to be used for Muslims' welfare.

۵. اصطلاحاتی که روح اسلام به شمار می روند و از مختصات اسلام هستند، چون در هیچ فرهنگ دیگری وجود ندارند، باید به همان شکل و روش آوانگاری به الفبای انگلیسی و به تعبیر دقیق تر، حرف به حرف نویسی (transliteration) آن را انتقال داد، بدیهی است در ابتدا هر جا این اصطلاحات به کار برده می شوند، باید مفهوم آن هم توضیح داده شود. این یک اصل است که همه ادیان و مکاتب فکری آن را اعمال می کنند، یعنی برای مفاهیم اختصاصی آن مکتب، معادل وضع نمی کنند بلکه همان اصطلاح مادر را به کار می برند.

قابل ذکر است که روشهای پیشنهادی فوق را برای تدوین اصطلاح نامه و برابرنامه در سایر موضوعات و معارف اسلام نیز می توان به کار برد.

۴۷. حتی عده ای از آنان به اسلام گرویدند و دلایل گرویدن خود را به اسلام نیز ذکر کرده اند که برای اطلاع بیشتر به کتاب اسلام، آیین برگزیده ما تألیف ابراهیم احمد باوانی ترجمه مسعود کشاورز مراجعه کنید.

۴۸. عقّاد، عباس محمود، اسلام در قرن بیستم، ترجمه حمید آذیر، ۱۳۶۹، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۱۳۹.

نامید. در سالهای اخیر، نهضت بازگشت به اسلام در کشورهای اسلامی اوج و گسترش یافته است و بسیاری از محققان و دانشمندان از سراسر جهان بنا به دلایل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره، علاقه مند به مطالعه و تحقیق در ابعاد گوناگون فرهنگ اسلام و بویژه فقه و حقوق آن شده اند.^{۴۷}

اگرچه در غرب همیشه کسانی بوده اند که به نحوی از انحاء به اسلام پرداخته اند، ولی تا قرن بیستم هیچگاه غرب، اسلام را از دید علمی مورد پژوهش قرار نداد. تنها در اوایل قرن بیستم است که غربیها اسلام را از نظر علمی مورد پژوهش قرار داده اند. دانشگاهها و مراکز علمی مغرب زمین از جمله انگلستان، فرانسه، هلند و ایالات متحده امریکا پژوهش پیرامون اوضاع مسلمانان و اسرار نهفته در عقیده اسلامی را در پرتو علوم جدید آغاز کرده اند، امکانات و منابع فراوانی برای این کار اختصاص داده اند، دوره هایی را در سطوح مختلف دانشگاهی برای علاقه مندان به تحصیل در این زمینه ها تدارک دیده اند، گرچه تحقیقات انجام شده در این مراکز، گاه با کم اطلاعی و گاهی با غرض ورزی و بدبینی نسبت به اسلام و احکام آن همراه بوده است.^{۴۸}

این وضع ایجاب می کند که دانشمندان مسلمان، ابعاد گوناگون اسلام را با دقت و صحت به آنان ارائه کنند، تا از گمراهی و کج فهمی آنها نسبت به اصول و فروع اسلام جلوگیری کنند. اما همان گونه که ملاحظه کردیم، اشکالات فراوانی در برگردان اصطلاحات فقهی به زبان انگلیسی راه پیدا کرده است که بدون شک می تواند تأثیرات نامطلوبی در اذهان کسانی که از طریق این منابع با اسلام آشنا می شوند، به جای گذارد.

پیشنهاداتی که می تواند در جهت رفع آن اشکالات و تدوین یک واژه نامه صحیح و مطمئن، راهگشا باشد عبارتند از:

۱. تدوین و تنظیم واژه نامه فقه و حقوق اسلام به زبان انگلیسی، کار یک نفر و دو نفر نیست، برای این مهم باید گروهی متشکل از متخصصان مسلط به هر دو زبان و در عین حال آشنا به معارف اسلام بویژه فقه و حقوق اسلامی با دقت و وسواس علمی، کار معادل یابی و یا معادل سازی این اصطلاحات را وجهه همت خود قرار دهند.

۲. اگر مفهوم یک اصطلاح، در فرهنگ و زبان مقصد وجود دارد، باید دید چه واژه ای برای آن به کار برده می شود و همان را انتخاب کرد.

۳. معادل سازی برای اصطلاحات و کلماتی که معادل ندارند، ولی می توان با استفاده از یک کلمه یا یک ترکیب بار معنایی آنها را انتقال داد.

